



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) راهنمای آزمون های کارشناسان رسمی دادگستری به همراه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۱۰) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- (۱۱) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۲) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- (۱۳) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- (۱۴) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۵) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۶) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۷) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۸) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۹) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- (۲۰) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- (۲۱) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۲) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۳) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- (۲۴)



بخش جرائم علیه اشخاص به ← جرایم علیه تمامیت جسمانی
جرائم علیه تمامیت معنوی ←

تقسیم می شود

ما اساساً دارای ۲ بعد هستیم؛ جسمانی و روانی. با توجه به این کیفیت انسان، مانوئلدار هم به همین کیفیت از هر دو بعد ذاتی انسان حمایت کرده است. بدین معنا که اگر صدمه ای یا خسارتی به هر کدام از این ابعاد انسان وارد شود در قالب مجرای مانوئل جرم انقاره لازم صورت می گیرد و برای جبران خسارت وارده یا تسکین خاطر قربانی یا بازماندگان و انشای نوری در نظر گرفته شده است.

مانوئلدار در حوزه صدمات جسمانی، صدمات وارده را به سه دسته تقسیم می کند از نظر رکن مادی:

صدمات شدید	صدمه متوسط	صدمات ضعیف
که منتهی	که قطع عضو یا جرح عضو	که منتهی در بدن و موصولی ها
		و شکستگی ها

مانوئلدار صدمات جسمانی را بر اساس رکن روانی به سه دسته تقسیم می کند:

- ① صدمات عمدی (شدیدترین نوع)
- ② صدمات شبه عمدی (صدمات متوسط و شبه خطا)
- ③ صدمات خطای محض

مانوئلدار آنچه در مانوئل می بینیم برگرفته از مطلق این دو دسته است.

در انتخاب شدیدترین نوع صدمه از گروه اول قتل و از گروه دوم عمدی بررسی می شود.

جرای اخصاص یک در مورد بررسی انواع صدمات بدنی است.

بیش را از شدیدترین نوع صدمات شروع می کنیم. (قتل عمدی)

* بررسی ارکان و عناصر قتل عمد *

ارکان سه گانه قتل عمد ← ۱) رکن مآل ۲) رکن مادی ۳) رکن روانی

هر کدام از این اجزا در زیر مجموعه های دارند و اجزای مستقل تحت عنوان عناصر، مثل عنصر سببه حاصل جرم و وسیله ارتکاب جرم در رکن مادی. در رکن لغوی هم بودنیست آنگاه، علم اراده انگیزه عناصر اصناف رکن روانی هستند.

← برای شناخت قتل عمد ابتدا ارکان و بعد مجازات و عناصر آن را شناسایی می کنیم.

نکات مهم :

۱) قتل عمد از منظر لغوی یکی از قدیمی ترین جنایات انسان است. قتل فرزندان آدم نخستین حادثه جنایی از منظر دین ماست.

۲) جنایت قتل شدیدترین نوع جنایت در جامعه بشود است. به این علت که کمترین سرعایت زندگی انسان

حیات وی می باشد. اگر کسی حیات دیگری را از او بگیرد بزرگترین زیان را به فرد وارد کرده از طرف دیگر از منظر احکام دینی و از منظر قواعد اخلاقی هم علی شنیع و ناپسند است. در آیات و روایات هم نه شده از این عمل شمه و حتی در بعضی آیات قتل یک انسان را به فتنه گشتن همه عالم تعبیر کرده است. من قتل نفس...

اگر کسی انسانی را بکشد (بکشاید) قتل آن است که همه انسان را کشته است.

از منظر آموزه های دینی قتل یکی از گناهان بزرگ است به همین دلیل شدیدترین مجازات برای آن در نظر گرفته شده است. اعدام، قصاص (ننگ گناه حیات انسان)

۳) تعریف جرم قتل عمد : نه در گذشته و نه در قانون فعلی هیچ تعریفی از قتل عمد نشده است. اما حقوق داری

و فقها از منظر حقوق اسلامی، توجه به عناصر موجود در قتل مدلول کردند تا تعریف جامع و فراگیر از قتل عمد ارائه دهند.

تعریفی که کمترین اشکال و ایراد به آن وارد است ← سلب ارادی حیات دیگری بدون مجوز قانونی

معنای لغوی قتل ← گرفتن جان دیگری، کشتن

برای اینکه واژه کشتن و گرفتن جان در تعریف حقوق داری بجا نماند شود از واژه سلب حیات استفاده کردند.

به کار بردن بدون مجوز قانونی برای نشان دادن این مطلب است که سلب حیات در راستای خلاف و...

صورت گرفته است. اگر در راستای قانون باشد به آن اجرای مجازات محکومند

واژه ارادی برای نشان دادن رکن روانی رفتار مجرمانه است. برای اینکه عمدی بودن در تعریف دیده شود

یعنی همراه با قصد و سوء نیت درخواست ...

در مورد واژه دیگری باید به تفسیر سخن گفت. دیگری یعنی فردی غیر از خود مآثل است. یعنی اگر فردی اقدامی علیه خود انجام دهد مثل محسوس نمی شود.

برخی از فقهای حقوق اسلامی تلاش کردند تعریف دیگری از قتل عمد ارائه دهند: جنایت علیه صدمه علیاً است (برای افراد به همین دلیل در قانون مجازات اسلامی وقتی خواننده از خدمات حرف نزنند از همان ادبیات فقها استفاده کرده.

شاهد مثال آن اولین ماده از مقاصد است. م ۲۸۹ ق.م.ا. که اشاره کرد که جنایت بر نفس یا عضو

یا بر منفعت سه گونه است ۱- ۲- ۳-
که شبهه ۱-
که فضای محض

در این ماده جنایت را به عنوان یک لفظ عام که به انواع خدمات اشاره دارد که از جمله آنها قتل عمد است.

خدمات کمتر از نفس تحت عنوان عضوها و عملکردها و کارکردهای عضو و صدمه بر منفعت مثل صدمه ای که به

سر دارد می آید دینی را از بین برد بدون هیچ جرمی.

تعمیری که امروزه در حقوق اسلامی محل بحث است از هتان النفس المصوم الکافیه عدا عدواناً

از هتان از روی زهق به معنی از بین بردن، خارج کردن نفس از حیات مصوم به بیگناه

مکافئه به برابری

خارج نمودن جان انسان بیگناه (مصوم) با قصد و سوء نیت داری است (عدا عدواناً) و از روی عمد

جرایم از منظر حقوق اسلامی ۳ قسم است ۱- ۲- ۳- از منظر حقوق عرفی ۴- ۵- ۶-

کافی عمد

جرایم غیر عمدی رکن روانی آنها به جای عمد، فضای جرایم است. مثل انفجار بمب بیگانه، به اصطلاح

بدون نیت انگیزه جرم داشته باشد این جرم رکنی خودی

تصادفات رانندگی در حکم شبهه عمد

و این جلسه دوم

بر خلاف رویه قانون سال ۱۳۷۰، باب قصاص را با قتل شروع کرده بود اما در قانون جدید

۲۸۹۲ ق ۱۰۴۰ با عبارت عام جنایت به جای قتل به کار گرفته است.

همچنین جنایات را بر اساس رکن روانی و نوع صدمه وارده به ۳ قسم تقسیم کرده:

✓ جنایات عمدی ✓ جنایات شبه عمدی ✓ جنایات خطای محض

هر جرم دارای سه رکن است = رکن قانونی

↓ رکن مادی

↓ رکن روانی

رکن قانونی ← حقوق کیفری بر پایه اصل قانونی بودن بنا شده به این معنا که هیچ جرم و مجازاتی وجود ندارد

مگر اینکه مقنن جرم انکاری کرده باشد. اصل قانونی بودن باید در اساس رکن قانونی جرایم است به طور کلی

جرم قتل عمد از شدیدترین جرم ها علیه تمامیت جسمانی انسان به حساب می آید مستحق همین ماعده مگر است
پس بدون وجود قانون عمل مجرمانه قتل هم به عنوان جرم و جنایت محسوب نخواهد شد.

منشأ رکن قانونی بودن کیاست؟ = اصل قانونی جرایم

مواد مربوط به رکن قانونی قتل عمد ← م ۲۸۹ ق ۱۰۴۰ = اولین منشأ جرم انکاری قتل عمد است.

م خواص دیگری جنایت بر نفس آن هم به شکل عمدی یکی از مصادیق جنایات است و مستوجب کیفر.

م ۲۹۰ ق ۱۰۴۰ = مصادیق جنایات عمدی را اخصا می کند = از جمله جنایات عمدی قتل عمد است.

در بعضی از مواد علاوه بر اینکه موضوع جرم انکاری را مطرح کرده به مجازات آن هم پرداخته است.

م ۳۸۱ ق ۱۰۴۰ ← به مجازات قتل عمد اشاره می کند از م ۳۸۱ به بعد به موضوع مجازات قتل عمد اشاره می کند

هم این مواد و هم برخی از مواد که در باب دیات که به موضوع جنایات عمدی به شکل عام یا قتل به طور کلی

اشاره می کند به عنوان رکن قانونی قتل عمد محسوب می شود. م ۴۴۲ ق ۱۰۴۰ = به جنایت عمدی به عهده مرتکب جرم

رکن قانونی قتل عمد فقط مختص به باب قصاص و دیات نیست. سمت تعزیرات (کتاب پنجم) برخی مقرراتش
ناظر به رکن قانونی قتل عمد است.

به عنوان مثال جرایم علیه اشخاص (م ۹۱۲ ق ۲۰۰) که در قانون مجازات اسلامی جدید (۸۴۴ شده) یا م ۹۱۳ ق ۱۰۰

و ۸۴۵ ق جدید که رکن قانونی قتل عمد

بعضی از مقررات در باب کلیات هم می تواند به عنوان رکن قانونی قتل عمد باشد. فقط در مورد دعا مشروع

به غیر از اینها ما بعضی از مقررات خاص و ویژه هم داریم تحت عنوان مقررات پراکنده که بسیاری از آنها

آنها هم بعضی می توانند اینها نفس رکن قانونی قتل عمد باشد. قانون مجازات اسلامی یا مقررات پراکنده

قانون خودداری از کمک به مقدرمان اگر چه به موضوع قتل عمد مربوط نمی شود اما به عدولت بدین جهت اصیانه

مواردی که منجر به فوت می شوند مربوط می شود.

← رکن قانونی قتل عمد هم در کلیات هم مقدمات هم ریات هم تغزیرات و هم قوانین و مقررات پراکنده

رکن مادی قتل عمد

← منظور از رکن مادی چیست؟ مطالعه رفتار بزهار و آثار و نتایج حاصل از آن رفتارهاست.

در رکن مادی رفتار فرد و آثار و نتایج آن مد نظر است.

عناصر رکن مادی ← موضوع جرم

← رفتار مجرمانه

← نتیجه حاصله از جرم

← ارتباط بین رفتار و نتیجه (رابطه علی دلبری)

① موضوع جرم به آن چیزی که جرم روی آن دنیست به آن انجام می شود.

② رفتار مجرمانه

③ نتیجه مجرمانه

④ ارتباط و دورستگی بین جرم و نتیجه حاصله

رابطه علی دلبری

به طور معمول در بعضی جرایم عنوانی گذاشته می شود تحت عنوان شرایط تحقق جرم یا احوال ارتکاب جرم که ذیل این عنصر به عنوان عنصر پنجم اجزای مضافه کننده جرم بر این می شود.

به عنوان مثال در باب قتل ممکن است وسیله مجرمانه اهمیت داشته باشد. در بند پنجم یا همان

شرایط و اوضاع و احوال ممکن است عوامل تأثیرگذار بر مرتبه قتل عوامل زمان، مکان، ... به عنوان اجزای تأثیرگذار در قتل باید بررسی شود.

موضوع جرم (عقرواکن رکن مادی) :

موضوع جرم در باب قتل جرم قتل است، مال یا هر عنوانی است یا هر مقداری است که علیاً مجرمانه نسبت به آن انجام می شود. (حیث، جان، مال، نفس و ...)

موضوع سرقت مال

موضوع امانت و ضمانت حرمت افراد

موضوع قتل عمد و قتل انسان به چون مائل اقدام علیه جان دیگری صورت می دهد.

تعریف انسان و حیات انسانی؟

انسان ← انسان موجودی است که متمایز از سایر جانداران است همان چیزی که از نظر مطلق به

حیوان ناطق تعبیر می شود. (یعنی دارای عقل درک و فهم است)

آر.م. در برخی از مواد قانونی تأکید بر ارتکاب قتل حیوانات ضمن لغت (از لغت کسن استفاده کرده ۹۷۹)

در واقع مفهوم قتل نیست و در قالب کسن، آلف، و سایر حیوانات و ... عقاود دارد.

همه انسانها صرف نظر از سن و سال، سلامت و بیماری، غنی و فقیر، باسواد و بیسواد و ... هیچ

تفاوتی با هم ندارند و همه در پناه قانون هستند مگر آنرا که قانونگذار اجازه قتل آنرا داده است.

* به چه موجودی انسان مشمول قتل اطلاق می شود؟ انسان به حکم طبیعت دارای سه مرحله زندگی است:

۱) حیات قبل از تولد ۲) حیات و موجودیت پس از تولد تا قبل از مرگ

۳) وجود جسم و جان پس از مرگ

این اشخاص موضوع قتل عمد در کدام مراحل باید باشد تا مشمول جنایت قتل عمد بشود؟

بین جمله بوم

دکتر فالح

* بحث این است که انسان در کدام یک از مراحل موضوع قتل قرار می گیرد؟

طبیعی است که در مرحله دوم پس از تولد تا لحظه ای قبل از فوت بدون شک در ردیف موضوع قتل قرار می گیرد زیرا انسان در این دوران از حیات برخوردار است و انسان زنده است و از حیات برخوردار است و خود را می شناسد.

اما در مورد در مرحله دیگر ← قبل از تولد
پس از فوت ←

مرحله سوم (پس از مرگ) خارج از باب قتل است و به هیچ وجه موضوع قتل قرار نمی گیرد. به این علت که در قتل قایم دنبال سلب حیات هستیم در حالیکه انسان مرده حیاتش سلب شده و چیزی برای ترسش جان باقی نمانده. پس مرحله سوم خارج از موضوع قتل است اما اگر چه انسان که فاقد حیات است نمی تواند موضوع جرم قتل قرار بگیرد در دفاع قانونگذار اجازه تفرض به پیغمبر انسان متوفی را نداده است و تحت عنوان جنایت برصیت در مواد ۷۲۲ تا ۷۲۷ ق ۱۰۲۰ جرایمی را بیسین کرده است.

در مرحله قبل از تولد یا دوران جنینی آیا قتل موضوع قتل می شود یا خیر؟

۱- مرحله یا دوران در این مرحله قابل تقو است ← دوران قبل از ۴ ماهگی (قبل از حلول روح)

← دوران بعد از حلول روح (دوران که جنین صاحب جان می شود)

پس به سوال بالا ← اگر چه انسان در این مرحله و حامل در دوره دوم رشد دارا حیات به حساب می آید اما چون این حیات جنبه استقلال ندارد و حیات مستقل به حساب نمی آید و مستقر محسوس نمی شود از این رو موضوع جرم قتل به مفهوم خاص نمی تواند باشد یا موضوعاً به عنوان جرم قتل قرار نمی گیرد بلکه موضوع جرم مستقل تحت عنوان تعلق جنین قابل طرح است. تشخیص قریب به مجازات بقوه جنین محسوس می شود نه مجازات قتل.

در مرحله اولیه یعنی دوران قبل از حلول روح اولاً هم حیات مستقل نیست و ثانیاً رشد انسان قبل از حلول روح به معنای حیات خاص وجود ندارد. در مرحله دوم هم اگر چه جان وجود دارد و حلول روح هم صورت

معرفة به دلیل عدم استقلال طبع از موضوع قتل است. و مستقلاً جرم انگاری شده است، مجازات آن نیز برتری و
 برداشت در مجازات می شود. فسخ بودن قصاص و قتل نبودن جنایت بر جنین در م ۱۰۳۰ تا ۱۰۳۰
 اشاره شده که اگر جنایت عمدی بر جنین رخ دهد و حتی جنایت در مرحله دوم از تکامل جنین باشد
 موجب قصاص نمی شود فقط موجب ربه و مجازات تعزیری است. م ۷۲۴ تا ۱۰۳۰ در دوران مختلف جنین
 در موارد ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۲۷ کتاب پنجم (تعزیرات) معادل مواد ۴۲۲ تا ۴۲۴ تا ۱۰۳۰ است.

✓ لطایف این از فوت آیا می تواند موضوع جرم قتل قرار بگیرد؟ اگر جنایت مستقل و مستقراً باشد طبیعتاً
 مشمول قتل عمد است اما قانونگذار مواردی را این چنین نبین کرده که گاهی اوقات لطایف به وجود آید که این لطایف
 آخرین لطایف در کتب و آخرین رسوق جنایت در فرد باقی باشد. آن آخرین لطایف به عنوان جنایت
 شمرده نمی شود. بنابراین اگر جنایت باقی مانده آنقدر جزئی و اندک باشد، آن مقدار اندک از جنایت حکم
 جنایت را ندارد چون شش فرده محسوب می شود و مانند آن است که شش جان اندکی در او باقی مانده و
 بسته به این که به جنایت مستقل پیوند بخورد یا فوت موضوع متفاوت است. استدلال هم این است که
 جنایت باید مستقل و مستقراً باشد تا قابل گرفتن باشد.

* تمیز دادن این دو مرحله در عمل بسیار پیچیده است. طبیعتاً برای تمیز این دو مرحله از هم باید از دانش های
 علوم مختلف (زینت شناسی، ریه شناسی، پزشکی و غیره) استفاده طلبید. که در مرحله وقوع جنایت جانی
 وجود داشته که اگر وجود داشته مشمول احکام قتل است اما اگر آن باقی مانده به منزله جان نباشد از دایره قتل خارج
 است.

در مرحله حدفاصل دوران جنینی تا دوران جنایت محل تردید است.
 مابین متخصص قطع یقین پیدا می کنیم که جنایت غیر مستقل دوران جنینی تبدیل به جنایت مستقل دوران
 انسانی شده است و هر چه قبل از آن باشد ملحق به دوران جنینی خواهد شد و در غیر این صورت مربوط به دوران
 جنایت انسانی است. اگر جانی به جنین وارد کند که بعد از تولد بمیرد مشمول قتل می شود؟

آنچه که مهم است زمان فوت است پس اگر فردی ای به جنین دارد شود طبیعت است جنین از بدن مادرش جدا شود بعد فوت شود دیگر در بدن مادر فوت شود مشمول احکام سقط است. اما اگر بعد از تولد فوت شود دیدگاههای مختلفی است. اگر ناهشی از همان ضربه باشد و حیات مستقل پیدا کرده باشد مشمول احکام جنین است. اما اگر حیات مستقل پیدا کرده باشد و در اثر آن ناهشی از زمین رفته باشد در استدلالاتی مختلف به این ترتیب که چون دارای حیات مستقل بود و از زمین رفته مشمول احکام قتل است. در استدلالات دوم اینکه چون زمان ورود ضربه زمان جنینی است و فوت هم ناهشی از ضربه دوران جنینی است مشمول همان احکام دوران جنینی خواهد بود جنین اینکه تفسیر مصنف در استدلالات دوم به یک فردی آید.

تفسیر ۳۰۶ ق ۱۰۲۰ - اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و ضایعات قبل از تولد منبر نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند نقص ثابت است.

پس اگر جنین دارای روح در حالیکه در آخرین مرحله جنینی خود قرار داشته باشد، بر اثر ضربت وارد شده باشد، متولد شده، زمان اندکی را به عنوان یک انسان زنده در این جهان زیبا کند و سپس علی رغم این قابلیت زیستن را داشته است. اما بر اثر ضربات وارد در دوران جنینی بمیرد در جنین کالسی، محکوم کردن ضارب به ارتکاب قتل مکن است.

*** حیات حیثیت؟ سه مؤلفه برای موجود دارای حیات ذکر می شود:**

- ① تنفس
- ② چنان یا گردش خون
- ③ علامت کارکرد مغز یا سیستم عصبی (سیستم اعصاب مرکزی)

اگر این سه نشانه فیزیولوژیکی در فردی وجود داشته باشد شخص زنده تلقی می شود.

اگر این ۳ نشانه دچار اختلال، ضعف داشته شوند اینها نمی توانند شخص را از صیغه زنده یا حیات خارج کنند مشروط به اینکه ضعف مستمر و دائم و پایدار نباشد پس اگر شخص برای زمان کوتاهی دچار وقفه تنفس شود یا برای زمان کوتاهی دچار ایست قلبی شود و بعد از آن تپش و ضربان قلب به دم و بازدم خود ادامه مرحله شخص دارای حیات خواهد بود. انسان که دچار مرگ مغزی شده در حکم مرده انسان در حالت گیاهی در حکم انسان زنده.

کسی که در چارچوب فکری شده دستگیر می نماید است و چون مطمئن شد اند از باب احتیاط معلوم کنند.
اسلام با اتناازی و لغت است.

تصرف تسل عملی است از ادای حیات دیگری بدون مجوز قانونی

تسل عدم در موضوع است و از راه دیگری است منظور از دیگری انسانی غیر از خود مائل است.

دین اگر کسی اقدام علیه حیات خودش شود (خودکشی) این موضوع تسل نیست.

نه در باب کلیات قانون مجازات اسلامی نه در باب قصاص و نه در باب دیات هیچ جرم انگاری در موضوع خودکشی
نیست. در تعزیرات هم جرم انگاری نشده.

* قانون جرایم رایانه ای - م ۱۵ - تعزیرات م ۷۴۳ - از داد خودکشی نام برده شده

البته انجام آن را جرم انگاری نکرده بلکه رفتار را که به نوعی می توان آن را به نوعی معارفت (جرم مستقل)
در جرم خودکشی جرم انگاری نکرده چون در م ۱۵ اشاره می کند هر کسی ^{یکی} از این اعمال را از طریق سیستم های
رایانه ای یا برای انجام بعد مجازات می شود در بند ب از جمله رفتارهای قابل سبب کثرت، ترغیب
تهدید، فریب یا دعوت به خودکشی است. این بند خود رفتار خودکشی را جرم انگاری نکرده.

در قوانین پراکنده به صورت مستقیم و به صراحت به آن نپرداخته است. در قانون جرایم نیردهای مسلح
به موضوع خودزنی یا تهدید به خودزنی اشاره شده است. در ماده ۵۱ اشاره شده است که اگر هر کدام

از کارکنان نیردهای مسلح برای رسیدن به مقاصدشان (فرار از مسئولیت یا به هر قصد
و انگیزه ای که قصد ارتعاب و اقامه ی ^{معمولی} قانونش را دارد.

البته این هم خودکشی نیست پس نه در قانون مجازات اسلامی و نه در قوانین پراکنده موردی که به جرم انگاری
خودکشی نپرداخته است. پس از این منظره می توان معتقد بود عمل خودکشی جرم نیست.

اگرچه در قانون به صراحت خودکشی جرم انگاری نشده اما از منظر شیخ دین خودکشی عملی حرام است

بنابر این با توجه به ماده ۲۱۴ آ. د. ک و اصل ۱۲۷ اساسی اگر موضوعی در قانون مجرم باشد یا سکوت
دو طرفی باشد یا سبب از طریق مراجعه به آراء قضای معتبر فقرا حکم قضیه را پیدا کنند بر این اساس مدارک
معتقدند بر اساس آراء فقها و نظریات معتبر فقهری این عمل به عنوان عمل مجرمه حرام به حساب می آید و
مستوجب تخریب خواهد بود.

* صرف نظر از موضوع جرم انگاری آیا بازات عمل خودکشی ممکن است امکان پذیر است؟

① برضی بر این عقیده اند که امکان اعمال کثیر در خودکشی وجود ندارد. همین دلیل فقهی در جرم انگاری نیست
چون موضوعی باید جرم انگاری شود که فرد مرتکب قابلیت تحمل کثیر را داشته باشد. وقتی فرد خودکشی را اعمی کرده
چه چیزی برای اعمال کثیر باقی می ماند؟

② اما استدلال دیگری وجود دارد که مؤید جرم انگاری خودکشی است و آن اینست که خودکشی ها مشتمل بر سلب
حیات نمی شوند. بسیاری از موارد خودکشی به نتیجه نمی رسد پس در این موارد که خودکشی نامی است امکان تحمل
کثیر وجود دارد. ثانیا جرم انگاری خودکشی سبب می شود که رفتارهای دیگران مثل معاونت در خودکشی به طور عام
قابلیت کثیر پیدا کنند. آنچه در م ۱۵۴ ق. ج. ا. م. رایانه ای ذکر شده به طور خاص آمده است و در تعریف از طریق
سیستم های رایانه ای است نه از طریق غیر رایانه ای.

پس با فرض جرم انگاری خودکشی، رفتارهای جانبی مثل معاونت در خودکشی هم معذوق پیدا می کند و جرم انگاری آن
هم امکان پذیر است.

یکی از دلایلی که در قانون جرم انگاری نشده این است که قانونگذار عمل مصلحت آمیزی در این خصوص را به قدر
کافی هم زنده است.

* آیا امکان اعمال بازات وجود دارد و آیا اعمال بازات مؤثر می باشد؟

③ استدلال مواج هستیم. نخست اینکه اعمال کثیر مناسب نیست زیرا کسی که اقدام در خودکشی

بدون خود انجام می دهد چه مجازات تنبیهی و بازدارنده ای که باعث ارباب او شود برای او ممکن است ؟
 طبیعتی است هیچ مجازاتی برای او ارباب ندارد و عقید ر مؤثر خواهد بود. نهایتاً ضایحه گویی دست به
 خودکشی بزنند بسته از آنکه نیازمند کفیر در مجازات باشند نیازمند اقدامات درمانی، اصلاحی و تدابیر تأمین
 هستند. یعنی نزد خودکشی کننده بیمار به حساب می آید و باید در همان مورد نه اینکه مجازات شود.

استدلال دوم ← این گروه می گویند که مجازات می تواند مؤثر بازدارنده باشد و حداقل اینکه افرادی که
 در صدد خودکشی هستند را رها نکنند. رها کردن چنین افرادی نه به مصلحت خود فرد است نه به مصلحت
 جامعه. چون در هر حال نوعی خشونت را در جامعه ترویج می کند از این رو دانش های کفیری حداقل می تواند
 برای دیگران نوعی بازدارندگی به همراه داشته باشد.

+ خودکشی ممکن است مستقیماً باشد و از طریق خود فرد انجام شود و گاه ممکن است به کمک دیگری صورت
 بگیرد. (رضایت دادن به قتل خویش) ← از دیگری تقاضا می کند که حیات و جان او را سلب کند. اما در اینجا
 عامل و مسبب خود مقتول است چون مقتول انگیزه، اشتیاق قاتل را تحریک می کند. گاهی اوقات
 ممکن است حتی بدون رضایت مقتول باشد که اینجا خودکشی نیست. مثل (مقتول از روی ترحم، آمانتاری)

عنصر دوم در اکتان مادی قتل : رفتار مجرمانه

مصادیق رفتار مجرمانه فعل

ترک فعل

حالت و وضعیت مثل اعتیاد و وضعیت دیگری
 داشتن دیگری

از این مصادیق جرم قتل ناصح با فعل ترک فعل امکان پذیر است.

فعل: زمانی که در قالب انجام کار باشد فعل و در قالب انجام ندان کار اگر باشد هر دو ترک فعل

افعال به دو گروه تقسیم می شود
فعل مادی ←
فعل غیر مادی ←

فعل مادی ← زمانی است که آثار و عوارض آن نمود بیرون داشته باشد دارای آثار مادی قابل درک باشد. مثل ایراد ضرب به که شخص را مضروب می کند مثل غویزی که با اسب عصب و عضله این مدمات قابل رویت هستند. به این فعل مادی می گوئیم. یا اینکه مثلا فردی دیگری را از بلندی پرتاب می کند امثال شخص به زمین آثاری به بازمی آورد که قابل دیدن است. پس آثار قابل درک ← فعل مادی

فعل غیر مادی ← آثاری هستند که عوارض خارجی و بیرون ندارند و یا ضعیف قابل درک نیستند. البته به طور خلاصه نه به طور واقعی. زمانی به لحاظ مادی روی بدن شخص انجام نمی گیرد، ضربی ای زده نمی شود. مثل ایجاد ترس، هیجان و تعجب نسبت به دیگری. ممکن است زمانی چنان ترس و وحشت در شخص ایجاد کنند که از هیجان زدگی بیش از حد موصیات ترک دیگری را فراموش کند. م.ا.ه. ق.م. اولادش به موضوع فعل غیر مادی اشاره دارد. ← هرگاه کسی به روی شخص اسلحه ای را بگیرد یا حیوانی را غریب کند بجز آنکه موجب ترس آن فرد شود یا همکاری بکند که باعث ایجاد رعب و وحشت برای فرد درمی آید. باشد مثل ایجاد صدای اغتیار یا فریاد اگر چنین زمانی صورت بگیرد باعث ترک شخص شود در قالب فعل غیر مادی براساس آن شود.

و این جلسه پنجم

در جمله قبل فعل و انواع فعل ^{مادی} _{غیر مادی} توضیح داده شد.

در خصوص نوع دوم رفتار ترک فعل در این جمله بحث خواهیم کرد.

ترک فعل \rightarrow انجام نشدن موضوع انجام کار

از لحاظ حقوقی ترک فعل یعنی \rightarrow انجام ندادن رفتاری که انجام آن تعهد مسئولیت فرد بوده است. البته این تعهد مسئولیت شرایط دارد و به شکل مطلق مسئولیت متوجه فرد نیست.

ترک فعل هم در قلمرو حقوق مدنی و هم در قلمرو حقوق کیفری کاربرد دارد. در حوزه حقوق انجام تعهدات علی‌الاصول محسوس پذیر است. مثلاً اینکه مسئولیت که انجام ندادن تعهدات در محسوس پذیرفته شده باشد و در محسوس کیفر پذیرفته نشده باشد.

اگر به موجب مقررات قانونی انجام دادن کار یا رفتاری بر عهده مرتکب باشد و آن شخص از انجام آن رفتار خودداری کند اصطلاحاً گفته می‌شود ترک فعل صورت گرفته. پس ترک فعل وضعیتی است که شخص متعهد از انجام تکلیف قانونی خود اجتناب کرده باشد و تکلیف خود را به سرانجام نرسانیده باشد.

بنابراین این وظیفه در حوزه مقررات کیفری مسئولیت پذیرفته شده باشد انجام ندادن آن وظیفه یا تعهد می‌تواند عنوان مجرمانه بداند و به عنوان جرم به حساب بیاید. پس مابعد دینال و مصادیق هستیم که انجام ندادن کار به عنوان ترک فعل را بتوان رفتار مجرمانه به حساب آورد. جرم ترک اتفاق \rightarrow یعنی فردی که متعهد به پرداخت یا تأمین هزینه معاف زندگیش است اما از انجام این تعهد استنکاف می‌کند. این جرم در م ۶۴۲ ق ۱۰۲۰ قانون مجازات

جرم انگاری در قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۱ در ماده ۵۳ مسئولیت مجازات شده و م ۶۴۲ از قانون مجازات سال ۱۳۷۵ که اقسام از قبول دادن اطفال به تنهایی که به امانت سپرده شده...

مواد دیگری در قانون است مثل استتفان از دارایی که قصات ممکن است انجام دهند یا استتفان از اعلام جرم زبردستان مواردی در قانون پیش بینی شده اینها به عنوان ترک فعل های هستند که یک کفری دارد.

* ترک فعل هایی که در قانون جرم انگاری شده از فعل بسیار محدودتر و کمتر است چون اعمال مجرمانه اغلب با فعل تحقق می شود. به همین دلیل در حقوق جزا ماعده ای ایجاد شده که اصل بر این است که مانوئلندار افعال مجرمانه را جرم انگاری می کند (یعنی مانوئلنداری تولید انجام این اعمال جرم است). اما استثنای طرد بر ماعده اعمالی است که محدود هستند و به صورت ترک فعل پیش بینی شده اند. اصل بر انجام جرم با فعل است و استثنای ترک فعل است. اصل بر این است که مانوئلندار افعال مجرمانه را نمی گویند مگر اینکه در مواردی به صراحت ترک فعل جرم پیش بینی شده باشد.

این به مالک می کند که هر جا در هر موردی ترک و تردید پیش بیاید که جرم واقع شده یا جرم انگاری شده فعل است یا ترک فعل اصل بر این است که آن جرم فعل است مگر اینکه مانوئلندار به صراحت به ترک فعل بودن اشاره کرده باشد.

* در خصوص ترک فعل در قتل عمد، این جرم چگونه با ترک فعل تحقق می شود؟

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در باب قتل و قصاص به صراحت در مورد ترک فعل مطلبی مقرر نشده بود بلکه آنچه قابل استنباط از مواد قانون بود خصوصاً م ۲۰۲ و م ۱۰۰ سال ۱۳۷۰ صراحت قانون بر انجام کار بوده. مناقشات و اختلافاتی بر سر اینکه آیا می شود با ترک فعل جرم انجام شود به وجود آمد.

اما در قانون مجازات اسلامی جدید مانوئلندار به همه مناقشات پاسخ دارد. برای رفع ابهامات راجع به ترک فعل در جرم قتل، در م ۲۹۵ و م ۱۰۰ اسلامی سال ۹۲ ترک فعل را با شرایطی به عنوان رفتار مجرمانه در قتل عمد به حساب آورد. امروزه برای سالن قانون مجازات اسلامی جدید قتل به طور کلی هم از طریق فعل امکانپذیر است.

و هم از طریق ترک فعل. فعل در م ۲۹۰ و م ۱۰۰ اسلامی سال ۹۲ در بند الف از انجام کاری در بند ب کاری را انجام دهد در بند ج کاری را که انجام داده است از اینک دال بر فعل است.

اما در م ۲۹۵ که ابتکار مانوئلندار است به ترک فعل هم اشاره دارد مشروط به اینکه رابطه سببی وجود داشته باشد و توانایی انجام کار را داشته باشد و آن ترک کردن و طعنه نهادن باشد. این صفت و قتل

به این معنای از روی اصل انظاره می باشد و آن ترک وظیفه از شرایط ترک استیفاء و فراموشی است.

مجموع این شروط \leftarrow ترک فعل موجب قتل عمد است.

* شرایط ترک فعل

بر اساس ماده ۲۹۵ ق.م.ا. ۱۰ شرط مابسیت وجود داشته باشد تا ترک فعل موجب تحقق مقصود

را در باب قتل فراهم کنند.

شماره اول \leftarrow وجود تعهد یا تکلیف \leftarrow می تواند بر اساس قانون بین برده باشد (وظیفه خانوی خود)

یا بر اساس تعهدی که شخص آزادانه خود بر عهده گرفته. (تعهد قراردادی \leftarrow تعهدی که خود شخص با دیگری داشته باشد)

به عنوان مثال \leftarrow به موجب احکام حوزه سلامت و بهداشت کار در معانی اعم از پزشک و پرستار و ...

به موجب قانون تکلیف تمام تلاش خود را برای حفظ سلامت بیمار و بهبودی او انجام دهند. فرقی که

اینها وظیفه خود را ترک نکنند و بیمار جان خود را از دست داد با حصول تمام شرایط مرتکب ترک فعل شده.

یا ممکن است توسط با هم به جایی رفته اند، طرفین توافق در تعهد می کنند به هم کمک کنند ولی یکی از آن در تعهد او بر خلاف تعهد به آن طرف مقابل کمک نکند (تعهد طرفین)

شماره دوم \leftarrow شخص متعهد می بایست قادر به انجام تعهد یا تکلیف خودش در آن زمان باشد.

این توانایی قدرت تدریجی قدرت بدنی نیست. شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر حادثه هم بر توانایی فرد تاثیرگذار

است. توانایی مجرد عوامل را در بر می گیرد \leftarrow هم شرایط خود شخص

که هم شرایط حاکم بر قضیه

هستند باید، فرض استطاعت ترک فعل صورت بگیرد.

حالا با وجود داشتن توانایی که فرد توانایی داشته باشد دیگر مایات دهد ولی این را برای خودش مقرر است

و شخص قادر نیست بدون اینکه هدف او به خودش وارد شود دیگر مایات دهد.

شماره سوم \leftarrow وجود رابطه سببی \leftarrow یعنی کامی بایست بین ترک وظیفه و نتیجه حاصله قتل (ارتباط

دوسو سبکی وجود داشته باشد. آنچه موجب مرگ شده همان ترک فعل و ترک وظیفه مسببش باشد.

یعنی اگر آن ترک وظیفه نبود، ترک شخص اتفاق نمی افتاد.

حال اگر مثلاً شخص از بلند کردن در حال سقوط است و فردی که وظیفه نگاه راد است، کمک نکند و هنگامی که فرد معلق بین زمین و هوا بوده سنگی با او برخورد می کند و اتفاقاً این فرد خورده دار از بین رفته باشد. در این مورد علت اصلی ترک، ترک فعل نیست بلکه برخورد سنگ است. اگر چه ترک فعل صورت گرفته اما رابطه سببی بین ترک و فعل وجود ندارد و شرط سوم تحقق نمی شود و لو در این هم به دنبال آن در حواصط خواهد آمد.

شرط چهارم = عمداً و از روی سوء نیت

شرطی است که مربوط به ارکان روانی جرم است. به این معنا که شخص ترک کرده می بایست در ترک وظیفه و تعهد خود، علم و آگاهی و عمد داشته باشد. به عبارتی دیگر یا سوء نیت یا قصد جرم مانده اقدام به ترک وظیفه کرده باشد. مانع نگذار می گوید که در صورتی قتل عمدی محسوب می شود که تارک فعل سوء نیتی در ترک انجام وظیفه داشته باشد.

مثال = کسی که مراقبت از کودک یا سالمندی را بر عهده دارد و نیازمند غذا است اما آن شخص را نگاهداند و عمدتاً و قصدش را صرف کار دیگری بکند در این مثال علم و عمد برای وی کاملاً محرز است. گاهی اوقات هم ممکن است از روی سهل انگاری باشد. به سبب این نظاری یعنی بی احتیاطی به خرج بدهد. در اینجا اگر چه رابطه سببی وجود دارد اما تعدی وجود نداشته و از باب عمد مسئولیتی بر عهده اش نیست.

ترک فعل = مثل اینکه اگر مادری تعهد کرده باشد ^{شیر بدهد} ترک فعل ^{شیر بدهد} اگر تعهد نکرده باشد به جزو آن ماده نیست و ^{نیت} شخص وظیفه نگهداری از فرد ناتوان را دارد اگر خودش عمدتاً به او آیینی بزند به فعل است نه ترک فعل.

تفاوت فعل ناشی از ترک فعل و ترک فعل؟

در فعل ناشی از ترک فعل = فعل جرم مانده ای ارتکاب می یابد که منجر به تحقق نتیجه منوط می شود و ارتکاب این فعل جرم مانده در اثر ترک فعلی است که قبل از آن صورت گرفته است و اگر آن ترک فعل نبود این فعل صورت نمی گرفت در حالی که در ترک فعل صرفاً ترک عدم انجام یک فعل مثبت است که منجر به بروز نتیجه منوط می شود.

اولین مطلب در رابطه با موضوع سببی تعریف رابطه سببی است.

* رابطه سببی ← ارتباط میان رفتار مجرمانه و نتیجه حاصل از جمع رابطه سببی می گویند.

کس در اثر ضرب و جرح دیگری فوت شده. مرگ (مثل) نتیجه رفتار است. رفتاری که منتهی شده به این نتیجه ← ضرب و جرح است. آنچه سبب فوت یا مرگ شده همان ایراد ضرب یا صدمات بدنی است.

اگر این ضرب و جرح اتفاق نرفته اما مثل هم رخ نمی داد (دیوستی در رابطه بین ایراد صدمه و مرگ (مثل) هست

برای تحقق مسئولیت کیفری در مجرمانه شناخته شدن فرد الزاماً اثبات رابطه سببی با علت لازم است بدون

اعزاز این رابطه، فرض مسئولیت کیفری منتفی است. برای یافتن رابطه سببی معمولاً بررسی ها از نتیجه به سمت رفتار است. فرضاً در یک مورد عامل ایجاد کننده ارتباط یک موضوع بیتر نباشد؛ کسوف، اعزاز و اثبات رابطه

بسیار ساده است. گاهی ممکن است در یک مورد عوامل متعدد در حالت دائم باشند در اینها پیدا کردن عامل اصلی

مداخله گری به سادگی مورد قبلی نیست. فرض کنید شخصی کشته شده، اثر تقویر شود که با اسلحه صورت گرفته می گویند

علت اصلی مرگ در خوردن گلوله به قلب است. در اینجا یک عامل بیتر وجود ندارد. فرد مقتول از طریق

مختلف شناخته می شود. اما گاهی اوقات ممکن است فردی بر اثر صدمات بدنی افراد مقتول کشته شده باشد (مورد هجوم چند نفر واقع شده و هر کدام ضربه ای وارد کرده اند) فرد مضروب کشته می شود. در اینجا باید اگر در اینک رفتار

کدام یک از ضاربین منجر به قتل شده کار پیچیده ای است. آنچه به عنوان قتل رخ داده مربوط به رفتار مثلاً در

تفرست سبب مثلاً مربوط به رفتار دزدان است. اثر مثلاً شخص دزد که مقتول با توم به ضربی ای که به سرش

وارد شده فوت شده است باید پیدا کنیم کسی را که به سرش ضربه زده و او قاتل محسوب می شود.

این بحث مقامی بود راجع به رابطه سببی با علی.

* در قانون مجازات اسلامی آیا به رابطه سببی توجه شده یا خیر؟

قانون مجازات اسلامی در م ۴۹۲ ق ۱۰۲۰ به صراحت به موضوع ارتباط بین رفتار و نتیجه اشاره کرده.

سابقاً به این صراحت اشاره به این موضوع نشده بود.

درم ۴۹۲ سے جنابیت در صورتی موجب قصائل یا دیه است کہ نتیجہ حاصلہ مستند بہ رفتار مرتکب باشد اعم از آنکہ بہ نحو مباشرت باشد یا تسبب یا بہ اجماع .

* آیا وجود هر نوع رابطه سببی ایجاب مسئولیت می کند ؟

← پاسخ این سوال درم ۵۲۹ ق.م.ا. ۱ داده شده است . فرض وجود رابطه سببی اگر چه برای تحقق مسئولیت لازم است اما کافی نیست . به این دلیل کہ مانع نگذار می شود علاوه بر وجود رابطه سببی ، فرض تقصیر یا خطای مجربانه در وجود رابطه سببی ضرورت دارد . در کما . موطن است استناد نتیجہ بہ تقصیر مرتکب را اجراء نماید .

← معنای تقصیر ← تعدی یا تقریبا مرتکب از حدود تعارف *

در تلمیح و حقوق کیفری گفته شده تقصیر همان خطای جزایی است کہ تامل بی احتیاطی ، بی مبالائی ، عدم رعایت ضوابط و مقررات ...
اگر کسی مقررات را نادیده گرفت یا بی احتیاطی و بی مبالائی کرد تحت عنوان تقصیر عنوان می شود .

آیا معادری وجود دارد کہ رابطه سببی بدون تقصیر باشد ؟

بله ، م.م. ۵۲۷ ق.م.ا. ۱۰ ← اشاره می کند کہ اگر رفتار مرتکب به شخص نزهتکار بدون تقصیر باشد هیچ مسئولیتی ندارد . موضوعات ماده مطالعه شود .

اگر شخصی به دیگری جرح وارد کند و مجروح اقدامات درمانی را راجع بہ زخم و جراحتش انجام ندهد و بر اثر آن جراحت بعید ، شخص مرتکب در حد همان زخم وارد ضامن است . اما اگر اقدامات درمانی را انجام داد سرایت مستقیم مرتکب است .

رابطه سببی یا علی از چند طریق قابل انجام است به **قسم ۳**

- ✓ ۱) رابطه علی از طریق مباشرت
- ✓ ۲) رابطه علی از طریق تسبب
- ✓ ۳) رابطه علی از طریق اجماع سبب و مباشرت

مستند ثانوی این دسته بندی ← ۴۹۲ ق.م.ا. ۱ ← قسمت انحرافی این ماده

لا اعم از آنکہ بہ نحو مباشرت ، بہ تسبب یا بہ اجماع آنرا انجام بشود .

مباشرت در ماده ۴۹۴ ق.م.ا. تعریف شده است.

۴۹۴ ق.م.ا. ← مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.

مثل اینکه شخص شخصاً چاقوی را به دیگری می زند و دیگری بلا مجروح می کند و شخص را می کشد. در این مبایرت به کار بودن چاقو یا اسلحه مبایرت بودن شخص را منتفی نمی کند.

مباشرت ممکن است یک عامل یا یک مباشرت داشته باشد یا ممکن است مباشرت متعدّد دقالت کرده باشند. در قسمت نخست (مباشرت واحد) جای هیچ ایام و سوالی نیست و مسئولیت

متوجه مباشرت است. اما در فرض مباشرت متعدّد نیاز به وقت بیشتری داریم. برای اینکه مباشرت متعدّد هم بارت بیشتری بر روی شود؛ مباشرت متعدّد هم نوزدهای متعدّد دارند.

۱) گروهی از مباشران هستند که هم زمان در وقوع یک حادثه دقالت می کنند ← مباشرت هم عرض
کما (عزما ملقته شود هم زمان انجام داده اند)

۲) گروهی از مباشران هستند که یک نفر اقدام را زودتر از بقیه انجام می دهند و بقیه بعد از او اقدام را انجام می دهند. یعنی کسی پس از دیگری ← مباشرت طولی

✓ اگر مباشران هم عرض باشند تحت عنوان شرکت در جرم یعنی چند نفر با هم دست به عملیات می زنند. مانند جرات اسلامی در م ۱۲۵ ق.م.ا. به شرکت در جرم یا مباشران هم عرض اشاره کرده.

در م ۳۶۸ ق.م.ا. ذیل عنوان شرکت در جنایت اشاره می کند که اگر چند نفر به فری خدمت ای وارد شده همه آنها که رفتارشان منتهی به جنایت شده شریک در جرم شافته می شوند.

✓ اگر هم مواصفاً به مباشران طولی اشاره ای نشده ولی مواد ۳۷۱ و ۳۷۲ ق.م.ا. به مباشران طولی اشاره و مسئولیت کیفری را متوجه کسی دانده که رفتار منسب به او باشد در غیاب فوریت می شود همان مباشران هم عرض

۳۷۱ ق.م.ا. هرگاه کسی آسیبی به شخص وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان فردوم است، اگر چه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و ادلی فقط به قاتل عضو محکوم می شود.

م ۳۷۲ ق ۱۰۲۰ هرگاه کسی آسیب شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم ضرر قرار دهد و نیز آزار برین
حیات در او بماند و در این حال دیگری با انجام رفتار یا به حیات غیر مستقر او پایان دهد نفع اول و مصالح می شود
و غیر دوم به مجازات جنایت مرتکب محکوم می شود. حکم این ماده و ماده ۳۷۱ در مورد جنایات غیر عمدی هم جاری است.

قسم دوم ← سبب

تعریف سبب از لحاظ لغوی ← عامل، علت، مدافله

تعریف سبب در قالب تسبیب در م ۵۰۹ ق ۱۰۲۰ ← تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب

تلف شدن یا معصومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً قربان جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان
رفتار او جنایت حاصل نمی شد مثل آمدن چاهی بلند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

پس اگر فردی به طور غیر مستقیم مدافله در حادثه جانی دیگری داشته باشد آن شخص رفتارش در قالب
تسبیب به حساب می آید به شرط آنکه اگر آن رفتار نبود آن جنایت اتفاق نمی افتاد.

۱) سبب واحد ۲) سبب متعدد

۱ در سبب واحد یک عامل واحد داریم که در آن تک و تردیدی نیست. مانند مباشرت واحد

۲ در سبب متعدد هم سبب هم عرض داریم و هم سبب طولی ← مثل مباشرت

مستند قانونی ← ۵۳۳ ق ۱۰۲۰ ← در م ۵۲۳ ← اگر چند نفر (دو نفر بیشتر) به شکل غیر مستقیم
و بسبب مرتکب جرم شوند ← هرکس به طور مساوی ضامن می باشد. (سبب طولی)

در م ۵۳۵ ق ۱۰۲۰ ← (سبب هم عرض) ← سبب مقدم در تأثیر ضامن است. به اثر همی آنرا با نام
قصد جنایت خوانند

اگر همی آنرا با هم قصد جنایت داشته باشند دیگر سبب مقدم و مؤخر می تأثیر است و هرکس
ضامن هستند.

پایان جلسه هفتم

بحث این جلسه :

* اجتماع سبب و مباشر *

گاهی اوقات ممکن است دخالت مبرماً از طریق مباشرت یا از طریق سببیت نباشد به طوری که هم مباشرت و فعل باشد هم سببیت. در اجتماع سبب و مباشرت وقوع حادثه مجرمانه به کمک مباشر و مسبب صورت می گیرد یعنی اینکه ممکن است هم مباشر دخالت داشته باشد هم سبب.

به عنوان مثال ← ممکن است شخص برای اینکه حادثه جنایی رقم خورد از یک عامل سببی کمک بگیرد مباشرت را به خود قربانی نسبت دهد. شخص غذای دیگری را مسکوم می کند و در اختیار شخص دیگری می گذارد و شخص قربانی شخصاً آن غذای مسکوم را مصرف می کند. اگر بعد از آنکه این غذا مصرف شد، شخص مصرف کننده دچار حادثه ای شود چه نقص عضو یا فوت وجه صدقات جانبی کمتر از مرگ از طریق مانده اجتماع سبب و مباشرت

بررسی می شود

* گاهی ممکن است که مباشر افراد ناآگاه، جاهل یا حتی ممکن است از یک حیوان کمک گرفته شود. فرداً شخص حیوانی را تحریک می کند و آن حیوان تحریک شده به فرد دیگری آسیب جانی برساند. حیوان ممکن است مباشر تلقی شود یا کودک و جنون به عنوان فرد ناآگاه (به عنوان مباشر) و فرد تحریک کننده مسبب شناخته شود. در مورد حیوان و افراد ناآگاه و صغیر و جنون مسئولیت کفایت ندارند. اما گاهی اوقات افراد مدافعه کننده خود افرادی باشند که مسئول می توانند باشند یعنی اراده و اختیار و عقل و بلوغ و... داشته باشند در اینجا نیازمند ضابطه هستیم که بتوانیم شخص مسئول را پیدا کنیم. برای اینکه به یک رویه واحد برسیم به نظر می رسد مانع از هر کدام از این عوامل چه مباشر و چه مسبب وجه اجتماع آنها، فرض تقصیر یا وجود تقصیر می تواند برای حل مسئله کارساز باشد. رابطه سببی + فرض تقصیر

به نظر می رسد در فرض اجتماع سبب و مباشر هم باید میزان مدافعه و ارتباط و پیوستگی مباشر با سبب و نتیجه حاصله مورد بررسی قرار گیرد و قسم دوم اینکه با فرض اعراض رابطه سببی فرض تقصیر هم لازم است

قانونگذار در م ۵۲۶ ق.م.ا راه حل قضیه را در حقوق مختلف بیان کرده. اشاره می کند به اینکه در نوع یک حادثه هم مباشرت داشت باشد و هم مسبب. اولین شرطی که قانونگذار قرار داده این است که رابطه سبب بین رفتار و نتیجه مستقیم کدام یک از آنهاست؟ چون می بینیم رفتار و نتیجه عامل نفس کننده برای شخص مسئول است.

در م ۵۲۶ از همین قاعده تک ترفقه که هر کدام از در عامل یا چند عامل، هر کدام به آن نتیجه در رفتار آن عامل نسبت جهت جرم هم به آن عامل نسبت است. به نظر می رسد تا این مقدار کافی نیست. در ادامه ماده فوق العاده آمده که نظر به تفسیر داشته. رابطه سببی در این ماده با فرض وجود تفسیر است. قانونگذار از رابطه سببی تک ترفقه برای پدید آمدن شخص مسئول، در ادامه افشاء می کند اگر چه حالت مستند به تمام عوامل باشد همه آنها به طور مساوی ضامن هستند. پس در فرض اول اگر رابطه سببی بین یک عامل است همان عامل مسئول است بدون توجه به اینکه آن عامل مباشر باشد یا سبب. اما در فرض دوم قانونگذار اشاره می کند که اگر رابطه سببی مستقیم به همه آنها باشد، همه عوامل مسئول اند. در اینجا از قاعده شرکت تک ترفقه که نوع و میزان مداخله شرکت کنندگان مختلف متفاوت است. یکی از طریق مباشرت مداخله دارد و دیگری ممکن است از طریق سبب. در فرض دوم قانونگذار همه آنها را مسئول می شناسد. در فرض سوم زمانی که میزان دخیره مداخله متفاوت باشد. قانونگذار به میزان دخیره رفتار توجه داشته است. این قسمت از م ۵۲۶ به نظر می رسد که بی ابداً هست در نظام حقوقی ما

قاعده کلی سابق این بود که مباشر مسئول است مگر اینکه سبب اقوی باشد. سابقاً عقل و اختیار و علم را به عنوان عوامل تقویت سبب در قبال مباشر به حساب می آوردند. عیناً همان تفسیر ذیل م ۵۲۶ آورده شد. به این معنا که اگر قرار است سبب مباشر یا دیگر شنیده شوند از لحاظ علم و عقل با هم سبب می شوند کدام یک اقوی و کدام یک ناگواه؟ معلوم است که هر کدامی که اقوی باشد در مسئول شناخته می شود. پس آنچه در م ۵۲۶ ق.م.ا آمده در حل این مسئله که اگر سبب و مباشر در ایام یک حادثه دخالت داشته

باشند برخلاف گذشته که مایه اهل دانش داد و ستد مستقیم اصل بر مسئولیت مباشر بود مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد. این قاعده کمرنگ شده نه آنکه از بین رفته باشد. مطابق م ۵۲۲ ق ۱۰۲. قانونگذار فروع مختلف را در نظر گرفته. برای پدید آمدن شخص مسئول باید حادثه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و با توجه به عوامل مؤثر در بروز حادثه، نحوه میزان رابطه علی، همچنین بر اساس نحوه تفسیر فرد ممکن است ظمه، یعنی یا فقط یک نفر مقصر شفاخته شوند. همه اینها مطلقاً ضوابطی است که طبق م ۵۲۶ آورده شده.

م ۵۲۶ ق ۱۰۲ ← هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع صدماتی تأثیر داشته باشند، عاملی که صدمات مستند به اوست ضامن است و ضمایم صدمات مستند به سایر عوامل باشد به طور تساوی ضامن می باشد مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در صدمات بی اختیار، جاهل، صغیر غیر معین یا مجنون مانند آنها باشد فقط سبب ضامن است.

این فرض سوم این بود که ممکن است به جای اینکه فقط مباشر یا سبب دفالت داشته باشد هم مباشر و هم سبب یا هر یک دفالت داشته باشند. این هم می تواند شقوق مختلف داشته باشد.

- شوق اول ← یک مباشر و یک سبب
- شوق دوم ← چند سبب یا چند مباشر
- شوق سوم ← یک مباشر یا چند سبب
- شوق چهارم ← چند مباشر یا یک سبب

قانونگذار حکم همه این شقوق را یک جا بیان کرده. نکته یک رابطه نسبی (هر کسی که رفتار او منسب به حادثه صدماتی باشد یا تسبیب حاصله از صدمات بیوند ارتباط با رفتار او داشته باشد او مسئول است.) و فرض تفسیر باید وجود داشته باشد. اگر رابطه نسبی به بعضی رفتارها داشته و به بعضی رفتارها نداشته باشد طبعاً به همان معنی که بیوند در رابطه نسبی آنرا کمزورت مسئولیت نسبی بار می شود و به معنی بار می شود.

★ اشتراک در جنابیت (شرکت در جنابیت نیست)

شرکت در جنابیت یعنی گروهی مواظله می کنند اعم از اینکه مباشر باشند یا مسبب (مقابل دو نفر یا بیشتر باید دقت داشته باشند)

★ اما اشتراک در جنابیت ← طرفین یک حادثه جنابیه علیه بلیغی اقدام می نمایند و اشتراک در جنابیت گفته می شود. گفتنی الف علیه ب و ب علیه الف. در اشتراک در جنابیت برهنگار در عین حال که برهنگار است قرابانی جنابیت هم می باشد. مثال: دو اتومبیل به هم برخورد می کنند اگر هر دو راننده صدمه ببینند در حادثه موضوع اشتراک در جنابیت مطرح می شود. در موارد عمد و غیر عمد فروع تحقق اشتراک وجود دارد. اگر برخورد دو وسیله باشد از علم و اراده قبلی باشد مثل ادراک تیر و برخورد فیزیک افراد با هم هست پس اشتراک می تواند به عمد و غیر عمد تقسیم شود.

مواد **۵۲۷** و **۵۲۸** و **۱۰۲۰** قابل بررسی هستند.

ماده **۵۲۷** ← هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی واسطه یا بلیغی شرکت شوند یا آسیب ببینند یا کجایه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنابیت نسیبه گدای نصف دیه هر کدام از مال دیگری در مورد ضلایه محض نصف دیه هر کدام به رسیده عاقله دیگری بر ملاصت می شود در اثر تنهایی از آنرا کشته شود یا آسیب ببینند حسب مورد عاقله یا خود قریب. نصف دیه را باید به جینی علیه یا اولیای دم پرداخت.

م **۵۲۸** ← هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان از آن کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت اشتراک برخورد به هر دو راننده، هر یک مسئول نصف دیه راننده مقابل در سرنشینان است.

در این دو ماده جایه دنبال یافتن رابطه بسبب هستیم. نحوه کشف رابطه بسبب از طریق مباشر، مسبب اجماع سبب مباشر و یا اشتراک در جنابیت باشد.

اینکه نوع ماده عقد استبه عمد و خطای تلقی شود بجز آن در خصوص عنصر روانی جرم باید بررسی شود.
اگر مدعی باینکه مقصد مسئول است و سایر موارد هم داشته باشد.

از م ۴۹۲ تا ۵۳۸ ق ۱۰۳۰ یک فصل از قانون مجازات اسلامی است. به نظر می رسد که تنها نقطه
ضعفش این است که مقررات باب مباشر یا سبب را از هم مجزا می کند. اجتماع اسباب را هم جدا
دسته بندی می کند و همچنین اشتراک در جنایت را هم به صورت جدا دسته بندی می کند.
رکن ماده در همین جا به پایان می رسد.

پایان جمله هشتم

رکن معنوی قتل عمدی

نکته اول: عناصر رکن معنوی شامل علم و آگاهی و اراده و خواست مرتکب است که مجموعاً در ترکیب علم با اراده عنوانی شکل میگیرد به نام سوء نیت.

نکته دوم: در کنار علم و آگاهی و اراده ممکن است از انگیزه که در جرایم به عنوان انگیزه مجرمانه نام برده می شود وجود داشته باشد.

رکن معنوی = سوء نیت (علم و اراده) + انگیزه مجرمانه

بطور کلی رکن معنوی جرایم به دو دسته تقسیم می شود:

۱- جرایم عمدی

۲- جرایم غیر عمدی

نکته سوم: رکن معنوی جرایم به طور خلاصه به دو پایه استوار است:

۱- سوء نیت (قصد مجرمانه)

۲- خطای جزایی (تقصیر جزایی)

- رکن معنوی بر خلاف رکن مادی موضوع و محور اصلی آن مطالعه ذهن مجرم یا بزهکار (نیت و فکر و اراده بزهکار) است

- آگاهی یافتن بر امور ذهنی کاری سخت و مشکل است و تا زمانی که کسی نیت و ذهن خود را نمایان نکند کاری بسیار سخت است.

- برای رفع پیچیدگی رکن معنوی به ناچار می بایست از رکن مادی (امور عینی و خارجی) کمک گرفت.

- عنصر نخست در رکن معنوی قصد مجرمانه یا سوء نیت است.

امور رکن معنوی

۱- شخصی که توانایی ذهنی کافی و اشراف و احاطه ذهنی لازم بر رفتار خود دارد و تصمیم به انجام عمل ممنوعه را دارد (علم به موضوع)

۲- شخص آگاه است از اینکه آنچه قصد کرده و در ذهن دارد مورد نظر خاص قانونگذار نیست و جامعه آن رفتار را مجاز نمی داند (علم به حکم)

۳- عزم و تصمیم خاص بزهکار بر اجرای آن تصمیم ذهنی (اراده انجام رفتار)

- در قتل عمد قاتل ابتدا روش و شیوه را در ذهن می گذراند که گرفتن جان دیگری است و لذا در ابتدا می بایست طرف را

بشناسد و بداند که مقتول کیست و دوم آنکه باید روش و شیوه کشتن را انتخاب کند و سوم آنکه علیرغم اشراف و آگاهی، شخص تصمیم جدی خود را بر فعل قتل داشته باشد.

- سوء نیت عام: قصد انجام عمل یا کار و یا ترک کاری را داشته باشد.

- سوء نیت خاص: قصد رسیدن به نتیجه را داشته باشد.

مثال در قتل: تصمیم متهم به کشتن شخص که قصد ایراد ضرب و جرح (نه خود عمل ضرب و جرح) می شود سوء نیت عام و قصد از بین بردن و کشتن شخص که می شود سوء نیت خاص.

- از نظر حقوق اسلامی سوء نیت عام و خاص به شکل زیر بیان می شود:

قصد فعل = سوء نیت عام قصد نتیجه = سوء نیت خاص

قصد فعل + قصد نتیجه = قتل عمد

قتل عمد را می توان بر اساس رکن معنوی به ۳ دسته تقسیم کرد:

۱- عمد محض: قصد فعل + قصد نتیجه (قتل) ← بند الف ماده ۲۹۰ ق م ا

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

قصد فعل یا اثر فعل بر روی قصد فعل

۲- عمد حکمی: قصد فعل نوعاً کشنده **منهای** قصد نتیجه (قتل) ← بند ب ماده ۲۹۰ ق م ا

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

۳- عمد حکمی خاص:

قصد فعل نوعاً کشنده برای افراد در معرض خطر **منهای** قصد نتیجه (قتل) ← بند پ ماده ۲۹۰ ق م ا

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

علیه بندی مثل علم بر اساس رکن روانی : مثل علم حکمی

که مثل علم محقق به قصد فعل + قصد نتیجه
مثل علم حکمی خاص

در علم محقق به دلیل وجود الگام و اطلاع و اشرف ذهنی ترکیب به تمام جزئیات در اوضاع و احوال سردی هیچ تردید و شبهه نیست که قابل عیب باشد. کسی که قصد کشتن دیگری را دارد و برای رسیدن به خواست خود رفتاری را انتخاب می کند و بعداً این عملیات ذهنی دارنده و قصد او بر کشتن شخص دیگری در برای تحقق چنین چیزی روشن و شکی نیست که امتیاز می کند و این در رکن مادی هم ظاهر شود جای شک و شبهه ای باقی نمی ماند که محقق بتواند ادعا کند که در صدد کشتن دیگری نبوده. چون از اوضاع و احوال و سودنیت عام و خاص کاملاً محرز و مسلم است که قصد مثل دیگری را داشته.

* در مورد علم حکمی و علم محقق آیا مترتب یا مرتکب جنایت می تواند مدعی عدم علم و الگام خودش در مورد کننده بودن رفتار باشد یا خیر؟ همانا که به این سوال پاسخ می دهیم.

در خصوص علم حکمی چند دیدگاه و نظریه مطرح است. پاسخ و نظریه اول : رفتار نوعاً کننده چون از نظر اکثر مردم رفتار قابل عیب است و نظریه مطروح است. پاسخ و نظریه اول : رفتار نوعاً کننده چون از نظر قبوله. و افراد می توانند میزان توانایی فرد یا انسان را در مقابل رفتارهای بسنجند. به همین دلیل ساده که چون شخص مرتکب انسان متعارف و معمولی جامعه است. میزان تحمل آثار برای او قابل عیب است. اگر بدون توجه و بدون در نظر گرفتن تحمل دیگری اقدام انجام دهد به معنای آن است که وی باید برای پذیرش آثار رفتارش آماده باشد.

با توجه به این توصیحات؛ گروه اول ادعای عدم علم را رد می کنند چون احتمال خطر امری است بسیار قابل عیب است.

✓ پاسخ و نظریه دوم: گروه دیگر معتقدند که درست است که در برخی موارد عدد روشن است اما در بسیاری موارد کشنده بودن رفتار خیلی قابل بین نیست. اگر کسی رفتار درونی شخص بیمار را کم یا زیاد کند، کم یا زیاد شدن دارد غالباً موضوعی نیست که میزان خطر آن برای غالب افراد جامعه روشن و آشکار باشد. چون غالب مردم منهای پزشکان به اثرات دارو و میزان آن اطلاع ندارند. همین دلیل اثر کسی مدعی عدم علم شد چه بابت این ادعای او را بپذیریم و به او اجازه دهیم که از خودش در این خصوص دفاع کند و اثر تو است عدم علم خودش را اثبات کند مگر آن قتلش حذف شود. احتیاط در دماغ خون واجب است که ادعای فرد را در حالت بپذیریم.

✓ پاسخ یا نظریه سوم: در پاسخ دو گروه اول بخش از واقعیتها مورد توجه واقع شده نه همه واقعیتها از این رو دیدگاه سوم جمع دو نظریه نخست می باشد. به این معنا که در برخی موارد می بایست هم ادعای جهل را بپذیرفت و در برخی موارد هم ادعای جهل را نباید بپذیرفت. دیدگاه این گروه دیدگاه بینابینی دشمنی است نسبت به رفتار و صداقت... متفاوت است. این گروه از ضابطه امور بدیهی روشن از امور غیر بدیهی و غیر صریح تک می گویند. بدیهی بودن و غیر بدیهی بودن

← اموری که به طور معمول افراد جامعه از نتایج آن و آثارش آگاهی و اطلاع دارند از امور بدیهی است و در نتیجه ادعای جهل و عدم آگاهی در خصوص آنها قابل قبول نیست. اما در مواردی که امور پیچیده و غیر بدیهی هستند به دلیل اینکه غالب مردم به آن موضوع اشرف یا آگاهی ندارند از امور غیر بدیهی هستند در ادعای جهل مستمع توافق بود * مثلاً کسی که در سرمای شدید هوا بدون پوشش برای زمان طولانی ندهد در آن لحظاتی که ببرد و طلب نمی تواند ادعای جهل کند چون خطر سرمای زیان جزی نیست که پیچیده و مشکل باشد و همه افراد مطلع هستند

مانند برای حل این مسئله در تبصره ۱ ماده ۱۰۴۰ ق ۲۹۰ نظری رسید قری به دیدگاه سوم که واقع بینی
بیشتری همراه است زیرا که استی و اجزاء طرح ادعا و اثبات آن پذیرفته شده.

در مورد عقد حکم فاضل

مربوط به موارد ویژه و افراد آسیب پذیر

آیا شخص مرتکب می تواند شکایت کند؟ در مورد عقد حکم فاضل مسئله مثل عقد حکم مجسده نیست چون

در بند ۳ م ۱۰۴۰ ق ۲۹۰ مانع از شرط اتمام مرتکب را قید کرده بود. (آخر بند نوشته مشروط به اینکه)

در اینجا یک دیدگاه مطرح است که ادعای جبران قابل قبوله در همین دلیل مانع از اتمام امر است (ماه نبود)

از اتمام مثل عدوهای میدانند. فرید این موضوع تبصره ۲ م ۲۹۰ می باشد.

تبصره ۲ م ۱۰۴۰ ق ۲۹۰ باید در ضمن عقد حکم فاضل علم و ترجم مرتکب ثابت شود. اثبات احرع که به عریضه
مدعی است. این مرتکب می تواند صرفاً بگوید که من در ماه نبودم. صرف ادعای او قابل قبوله و مدعی باید اثبات کند صرف
ادعای جبران او را.

کس که نسبت به کودک یا فرد مسن اقدام می دهد، بی روی یا کودکی برای مرتکب قابل درک است و نیاز به
علم و اطلاع در گام شخص ندارد اما برخی از بیماری ها که خود ظاهره ندارد شخص می تواند مدعی ملدم علم شود. مثل
بیماری نادرستی قلبی - نمی شود از ظاهرش تشخیص داد.

* بحث رکن روانی مثل همین جا تمام شد.

مجازات مثل عقد

در مواد قانون مجازات اسلامیه به همراه مجازات مثل عقد اشاره شده.

م ۳۸۱ ق ۱۰ م ۱۰۴۰ ق ۲۹۰ مجازات مثل عقد و قصاص نفس

که در غیر این صورت سه درجه
که تعزیر

همانطور که در متن ماده به فراغت آمده مجازات اولیه قصاص نفس است و علاوه بر آن هیچ مجازات دیگری قابل اعمال نیست. مطلب دوم اینکه اگر قتل عمد نتوانست منتهی به کین و قصاص شود ممکن است از آن به عنوان مجازات تعیین شود آیا می توان همراه با این مجازات دیگری را اعمال کرد؟ بر خلاف قصاص می شود کفیری دیگری به عنوان تعزیر اعمال کرد.

✓ چه نوع تعزیری در چه میزان؟ بر اساس م ۴۴۷ ق ۱۰۲۰ تعزیری که در باب قصاص بدون مقدار وقوع بیان شده منظور همان مجازات تعزیری هست که در م ۹۱۲ ق ۱۰۲۰ اعمال شده
۹۱۲ ق ۱۰۲۰ از سب پنجم - مقدار تعزیر برای قتل عمدی که قصاص برایش صورت گرفته
حس از ۳ تا ۱ سال است.

مجازات قصاص در م ۱۴ تعریف شده است. ان از لحاظ لغوی قصاص از زنی قصص به معنای دستان کردن است.
* شرایط شکل اعمال مجازات قصاص:

شرط اول محلی تعاقب که در م (م ۳۸۱ ق ۱۰۲۰) ولی دم می بایست خواهان اجرای قصاص باشد. م ۴۱۹ مورد
بر این مسئله تأکید دارد. اجرای قصاص و مباشرت در اجرای قصاص از حقوق اولیای دم می باشد. این حق انعقدی
است. (م ۴۲۱ ق ۱۰۲۰) هیچ کس غیر از جنب علیه و اولیای دم مدعی حق قصاص نیستند.

کس که مدعی حق قصاص است خودش مستقیماً می تواند اجرای قصاص کند؟ غیره. شرط اولیه اجازه و رضایت در اجرای
قصاص لازم است. لذا کافی نیست نمی تواند خوردن قصاص کنند و اگر خوردن بدون رضایت مقررات اقدام به قصاص
کنند تعزیر می گردند. م ۴۲۰ ق ۱۰۲۰

ولی دم کیست؟ در م ۳۵۱ ق ۱۰۲۰ آمده. در اثب معتول و اولیای دم هستند منهای زن و شوهر که حق قصاص
ندارند.

شرط دوم محلی استیذان از ولی امر یا مقام معظّم رهبری که بر اساس قانون اساسی ولی فقیه یا رهبری است.
۴۱۸ ق ۱۰۲۰

آیا ممکن است در شرط دوم استیذان صادر شود؟ فراسم استیذان مانع از اجرای قصاص نیست.
پایین جمله دوم

دکتر عالی

شرایط ماهوی اعمال قصاص :

① تسادی در قصاص

ماده ۱۰۳۰ ق ۱۰ م ۱ - قصاص در صورتی ثابت است که مرتکب پدیر یا از اجداد پدیری نفس علییه باشد و نفس علییه باشد و نفس علییه عامل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

۱۰۳۰ ق ۱۰ م ۲ - شرط سلب است یعنی ابطه قاتل و مقتول پدیر و فرزندی باشد. اعم از پدیر بلا فصل و پدیر با فصل (پدیر بزرگ یا جد پدیر).

حال اگر فرزند قاتل باشد مجازات قصاص باید سبب شود.

بر اساس احکام اسلام مستند به روایتی که از نبی اکرم نقل شده شرافت پدیر به نفسی است که در قاتل قتل فرزند مستحق قصاص نباشد. (فادر مستحق این معافیت نخواهد شد)

این حکم استناد بر قاعده محسوب می شود و قابل تخفیف نیست و باید به نفس بی مورد عامل اکتفا شود و قاتل کفری به غیر پدیر نیست.

برای انجام قصاص برابری دیکه ای در عقل که در دین که کفایت بلوغ

بررسی تسادی قاتل و مقتول از این چهار جهت :

شرط نخست - عقل - علامت ۴ فرض قابل تصور است :

فرض اول - قاتل و مقتول هر دو عامل باشند - تسادی برقرار است و قصاص ثابت می شود.

فرض دوم - قاتل و مقتول هر دو غیر عامل باشند - تسادی برقرار است اما برخلاف فرض اول قصاص ثابت نمی شود - به دلیل عدم مسئولیت کفیری شخص غیر عامل. (چون در صورتی کفیری برای ابعاد مسئولیت کفیری وجود عقل شرط ضروری به حساب می آید) اما برای انسانی غیر عامل در باب قصاص احکام خاصی وضع شده است.

مسئولیت عامه در موردی که فرد مجنون مرتکب جرم مستعمل مجازات قصاص شود. این مسئله در باب ضلای نفس
بیشتر مورد بحث است. م ۲۹۲ ق ۱۰ م ۱. جنباتی که به وسیله جنون انجام شود از مصداق ضلای نفس است
فرفس سوم: قاتل عامل و مقتول غیر عاقل باشد.

چون شرط ساری وجود ندارد از جهت عقل بنا بر این حکم آنچه در م ۱۰۳ ق ۱۰ م ۱ است باید قضا
صورت بگیرد. چون شرط اجماع قضا ساری از جهت عقل بوده پس فرد عاقل هیچ مسئولیتی نخواهد داشت
همچو مجازات متوجه قاتل نیست؟ قاتل مستوجب قصاص نیست اما از آن جهت که خون انسان بینه
باید حیدران نشود و هر برود هم در مقررات فقہی در قانون مجازات اسلام شناس قاتل مستوجب
تغزیر و پرداخت ریه خواهد بود. م ۳۰۵ ق ۱۰ م ۱

از جنباتی عمدی نیست؛ جنون صورت بگیر مجازات نفس مرتکب حکومیت به پرداخت ریه و تغزیر
(عین ۳ تا ۱۰) خواهد بود.

فرفس چهارم: چون مرتکب شرایط عمومی مسئولیت را ندارد جنون است و عقل ندارد اعمال کثیر از جمله قصاص
در مورد ارشفتی است (حکم فرفس دوم در مورد این فرفس) (قاتل غیر عاقل و مقتول عاقل باشد) قاتل مرتکب

مکلف است در بعضی افراد از جهت سلامت عقل یا عدم سلامت عقل نبات یا بیدارگی یا نداشتن ذائقه باشند
گواهی عاقل و ما هو ذی غیر عاقل. از جهت عقل لحظه ارتکاب جرم باید در نظر گرفته شود اگر لحظه ارتکاب
جنباتی که علی القاعده (لحظه دروغ فرفس) است عقل یا عدم عقل در آن لحظه در نظر گرفته شود
تساره در دین:

دین مسلمان

که غیر مسلمان، کافر

برای شرط دین ۴ فرفس قابل تقو است:

- ① هر دو مسلمان باشند
- ② هر دو کافر و غیر مسلمان باشند
- ③ قاتل مسلمان و مقتول کافر باشند
- ④ قاتل کافر و مقتول مسلمان باشند

در فرض اول و دوم شرط تساوی وجود دارد و طبق ماده ۱۰۳۱ ق.ا.م.ا امکان اعمال قصاص هست.

اگر شخص پیروی مرتکب قتل مسیحی شود چه حکمی دارد؟

* افراد غیر مسلمان صرف نظر از دینشان با هم برابرند در حکم قصاص. م.ا.م.ا. ۱۰۳۱ ق.ا.م.ا.

م ۵۵۴ ق.ا.م.ا ۱۰۳۱ مقدار دیه همه اقلیتها یکسان است و تفاوتی بینان نیست.

فرض سوم ۱ قاتل مسلمان و مقتول کافر باشد.

در فرض سوم به علت عدم برابری قصاص مستقر است. خداوند تبارک و تعالی در عالم تشیع حکمی را که باعث تسلط

کافران بر مؤمنین شود جعل نکرده و هرگز جعل نمی کند. همچنین در رابطه با قتل غیر مسلمان توسط مسلمان و کفاره

نفس بسبب این تعیین شده و قصاص مسلمان در برابر غیر مسلم شرعی نباشد. چون خداوند غن خواهد غیر مسلمان بر

مسلمان لطمه ندانسته باشد. برلاف دیه و همچنین جازات تعزیری بر نفس نباشد.

فرض چهارم ۱ قاتل غیر مسلمان و کافر و مقتول مسلمان باشد.

در این فرض اگر چه تساوی وجود ندارد اما قاتل و کافر عدم تساوی در مباح اجرای قصاص نمی دانند. چون اینجا مقتول

مسلمان است. به مستند قانونی تبصره ماده ۱۰۳۱ ق.ا.م.ا.

بعد از قتل اگر مرتکب غیر مسلمان تغییر عقیده به اسلام داشته باشد به حکم تبصره ۲ ماده ۱۰۳۱ ق.ا.م.ا امکان اجرای قصاص

مستقر است.

شرط سوم ۱ جنایت

۲ فرض قابل تقویر است.

(۲) قاتل ۱ مرد مقتول ۱ زن باشد

① هر دو مرد باشد

(۳) قاتل ۱ زن مقتول ۱ مرد باشد

② هر دو زن باشد

در فرض اول و دوم به دلیل تساوی در جنیت قصاص ثابت است.

در فرض سوم: ماده ۵۲۰ ق.م.ا (قاتل و مقتول زن)

توجه به اختلاف دیدن در مرد اگر اختلافی بین جنیت قاتل و مقتول بود چه کار کنیم؟ حق قصاص

بالتوجه به برابری نصف دید فاضله به مرد قابل اجراست. م ۳۸۲ ق.م.ا

در فرض حکم: قاتل و زن مقتول مرد

اگر چه تساری وجود ندارد اما کسی که قرار است قصاص شود از لحاظ دید کمتر از مقتول است.

منافی قصاص نیست و باید قاتل قصاص شود. فاضله دید هم نباید از زن قاتل گرفته شود و پس از

آن اورا قصاص کرد. در اسلام گرفتن فاضله دید پس نبوده هیچ گاه را نباید بیشتر از جان خودش

مجازات کرد. مستند به ماده ۳۷۴ ق.م.ا

شروط حکم به بیع

۴ فرض دارد:

۱) قاتل بالغ مقتول بالغ و حق قصاص ثابت است.

۲) غیر بالغ و غیر بالغ و چون مسئولیت کیفری برای افراد بالغ وجود ندارد اگر چه در این فرض تساری وجود دارد اما امکان اجرای قصاص نیست. بند م ۲۹۲ ق.م.ا

۳) قاتل بالغ و مقتول غیر بالغ

۴) قاتل غیر بالغ و مقتول بالغ

۵) بالغ فرض سوم در مورد این فرض قابل تکرار است.

فرض سوم: قاتل بالغ و مقتول نابالغ

در فرض سوم برابری وجود ندارد اما قصاص ثابت است. با این استدلال که بلوغ جسمانی به بلوغ بالقوه در

افراد صغیر یا کودک وجود دارد و حتی غیر به آن حد تکامل جسمانی برسند استعدادهای بلوغ در آن ظاهر شود

به همین دلیل غیر بالغ اگر به قتل برسد حق قصاصی فرد بالغی که نابالغ را به قتل رسانده ثابت خواهر بود.

مستند به قاره ۳۴ ق.م.ا در فرض سوم.

اشتباه در قتل ← اشتباه در هدف

اشتباه در هویت ← اشتباه در هویت

اشتباه در هدف ← کس در تیر اندازی نسبت به مقتول خالی دچار اشتباه شود به جای اینکه شش

مورد نظرش را به قتل برساند. به دلیل عدم مهارت یا بی دقتی مرتکب قتل شش بیگناه دیگری شود. مثل

اشتباه در تیر اندازی در تگاز ← مستند به بند ۳ م ۲۹۲ ق.م.ا

اشتباه در هویت ← قاتل به جای کشتن شش مورد نظرش به دلایلی مرتکب قتل فرد دیگری شود به تصور

اینکه این همان فرد مورد نظر قاتل است. آنچه سبب اشتباه قاتل می شود تفاوت ظاهره اشخاص و عدم

مهارت فرد در تشخیص فرد مورد نظر. اشتباه در هویت و شکیست افراد به هر صورت که میرد

اگر اشتباه در هویت باشد تا نیمی در مسئولیت قاتل ندارد و ضابطه عدل است.

۳ م ۲۹۲ ق.م.ا

دایره علمه یا زخم

دایره آخر

موتون با سید

نحوه سوالات در امتحان ← امتحان در دو قسمت سوال داده می شود: ① سوالات توصیفی در مورد سائلی که

در تلاش طرح کند مثل شرایط، موجبات یا عواملی مثلا چیزی یا موردی ...

② سوال به صورت مسئله و پرونده و کس ← از دن آن مسئله! تا ۳ سوال طرح می شود که باید مستنداً

دایره دصید